

یسوع یسعی عبد قائد المئة

¹ وَلَمَّا اكْمَلَ أَقْوَالَهُ كُلَّهَا فِي مَسَامِعِ الشَّعْبِ دَخَلَ كَفَرَتَاخُومَ. وَكَانَ عَبْدٌ لِقَائِدٍ مِئَةٍ مَرِيضًا مُشْرِفًا عَلَى الْمَوْتِ وَكَانَ عَزِيزًا عَبْدُهُ. ² فَلَمَّا سَمِعَ عَنْ يَسُوعَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ شُيُوعَ الْيَهُودِ يَسْأَلُهُ أَنْ يَأْتِيَ وَيَشْفِيَ عَبْدَهُ. ³ فَلَمَّا جَاءُوا إِلَى يَسُوعَ طَلَبُوا إِلَيْهِ بِاجْتِهَادٍ قَائِلِينَ: إِنَّهُ مُسْتَجِوٌّ أَنْ يُفْعَلَ لَهُ هَذَا، لِأَنَّهُ يُحِبُّ أُمَّتَنَا وَهُوَ بَنَى لَنَا الْمَجْمَعَ. ⁴ فَذَهَبَ يَسُوعُ مَعَهُمْ، وَإِذْ كَانَ غَيْرَ بَعِيدٍ عَنْ الْبَيْتِ أَرْسَلَ إِلَيْهِ قَائِدَ الْمِئَةِ أَصْدِقَاءَ يَقُولُ لَهُ، يَا سَيِّدُ، لَا تَتَعَبْ، لِأَنِّي لَسْتُ مُسْتَجِيقًا أَنْ تَدْخُلَ تَحْتَ سَقْفِي، لِذَلِكَ لَمْ أَحْسِبْ تَقْصِي أَهْلًا أَنْ آتِيَ إِلَيْكَ، لَكِنْ قُلْ كَلِمَةً فَيَبْرَأَ غَلَامِي. ⁵ لَأَنِّي أَنَا أَيْضًا إِنْسَانٌ مُرْتَبِّ تَحْتَ سُلْطَانٍ، لِي جُنْدٌ تَحْتَ يَدَيَّ، وَأَقُولُ لِهَذَا: اذْهَبْ، فَيَذْهَبُ وَلَاخَر: ائْتِ، فَيَأْتِي وَلِعَبْدِي: أَفْعَلْ هَذَا، فَيَفْعَلْ. ⁶ وَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ هَذَا تَعَجَّبَ مِنْهُ وَانْتَفَتَ إِلَى الْجَمْعِ الَّذِي يَتَّبِعُهُ وَقَالَ: أَقُولُ لَكُمْ: لَمْ أَجِدْ وَلَا فِي إِسْرَائِيلَ إِيمَانًا بِمِثْلِ هَذَا. ⁷ وَرَجَعَ الْمُرْسَلُونَ إِلَى الْبَيْتِ فَوَجَدُوا الْعَبْدَ الْمَرِيضَ قَدْ صَحَّ.

یسوع یقیم ابن الأرملة الميت

⁸ وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِي ذَهَبَ إِلَى مَدِينَةٍ تُدْعَى نَابِينَ وَذَهَبَ مَعَهُ كَثِيرُونَ مِنْ تَلَامِيذِهِ وَجَمْعٌ كَثِيرٌ. ⁹ فَلَمَّا اقْتَرَبَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ إِذَا مَيِّتٌ مَحْمُولٌ، ابْنٌ وَجِيدٌ لَأُمِّهِ، وَهِيَ أَرْمَلَةٌ وَمَعَهَا جَمْعٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمَدِينَةِ. ¹⁰ فَلَمَّا رَأَاهَا الرَّبُّ تَحَنَّنَ عَلَيْهَا وَقَالَ لَهَا: لَا تَبْكِي. ¹¹ ثُمَّ تَقَدَّمَ وَلَمَسَ النَّفْسَ فَوَقَفَ الْحَامِلُونَ، فَقَالَ: إِنَّهَا الشَّابَّةُ، لَيْكَ أَقُولُ قُمْ. ¹² فَجَلَسَ الْمَيِّتُ وَابْتَدَأَ يَتَكَلَّمُ فَدَفَعَهُ إِلَى أُمِّهِ. ¹³ فَأَخَذَ الْجَمِيعُ خَوْفٌ وَمَجَّدُوا اللَّهَ قَائِلِينَ: قَدْ قَامَ فِينَا نَبِيٌّ عَظِيمٌ وَافْتَقَدَ اللَّهُ شَعْبَهُ. ¹⁴ وَخَرَجَ هَذَا الْخَبَرُ عَنْهُ فِي كُلِّ الْيَهُودِيَّةِ وَفِي جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ.

یوحنا المعمدان یسأل یسوع

¹⁵ فَأَخْبَرَ يُوْحَنَّا تَلَامِيذُهُ بِهَذَا كُلِّهِ. ¹⁶ فَذَعَا يُوْحَنَّا اثْنَيْنِ مِنْ تَلَامِيذِهِ وَأَرْسَلَ إِلَى يَسُوعَ قَائِلًا: أَنْتَ هُوَ الْآتِي أَمْ تَنْتَظِرُ آخَرَ؟ ¹⁷ فَلَمَّا جَاءَ إِلَيْهِ الرَّجُلَانِ قَالَا: يُوْحَنَّا الْمَعْمَدَانُ قَدْ أَرْسَلَنَا إِلَيْكَ قَائِلًا: أَنْتَ هُوَ الْآتِي أَمْ تَنْتَظِرُ آخَرَ؟ ¹⁸ وَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ شَفَى كَثِيرِينَ مِنْ أَمْرَاضٍ وَأَذْوَاءٍ وَأَرْوَاحٍ شَرِّيرَةٍ وَوَهَبَ النَّصَرَ لِعُمَيَّانِ كَثِيرِينَ. ¹⁹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمَا: اذْهَبَا وَأَخْبِرَا يُوْحَنَّا بِمَا رَأَيْتُمَا وَسَمِعْتُمَا: إِنَّ الْعُمَى يُبْصِرُونَ وَالْعَرْجَ يَمْشُونَ وَالْبُرْصَ يُطَهَّرُونَ

عیسی شفا می کند غلام افسر رومی را

¹ و چون همه سخنان خود را به سمع خلق به اتمام رسانید، وارد کفرناحوم شد. ² و یوزباشی را غلامی که عزیز او بود، مریض و مشرف بر موت بود. ³ چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمده، غلام او را شفا بخشد. ⁴ ایشان نزد عیسی آمده، به الحاج نزد او التماس کرده، گفتند: مستحق است که این احسان را برایش بجا آوری. ⁵ زیرا قوم ما را دوست می دارد و خود برای ما کنیسه را ساخت. ⁶ پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک به خانه رسید، یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده، بدو گفت: خداوندا، زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآی. ⁷ و از این سبب خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم، بلکه سخنی بگو تا بنده من صحیح شود. ⁸ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم و لشکریان زیر دست خود دارم. چون به یکی گویم برو، می رود و به دیگری بیا، می آید و به غلام خود این را بکن، می کند. ⁹ چون عیسی این را شنید، تعجب نموده به سوی آن جماعتی که از عقب او می آمدند روی گردانیده، گفت: به شما می گویم چنین ایمانی، در اسرائیل هم نیافته ام. ¹⁰ پس فرستادگان به خانه برگشته، آن غلام بیمار را صحیح یافتند.

زنده کردن پسر یک بیوه زن توسط عیسی

¹¹ و دو روز بعد به شهری مسمی به نائین می رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می رفتند. ¹² چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می آمدند. ¹³ چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت: گریان مباش. ¹⁴ و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت: ای جوان، تو را می گویم برخیز! ¹⁵ در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد. ¹⁶ پس خوف همه را فراگرفت و خدا را تمجیدکنان می گفتند که: نیای بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد نموده است. ¹⁷ پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد.

سؤال یحیی

وَالصَّمَّ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَقُومُونَ وَالْمَسَاكِينَ يُبَشِّرُونَ.²³ وَطُوبَى لِمَنْ لَا يَعْثُرُ فِيَّ.

شهادة يسوع عن المعمدان

²⁴ فَلَمَّا مَضَى رَسُولًا يُوحَنَّا ابْتَدَأَ يَقُولُ لِلْجُمُوعِ عَنْ يُوحَنَّا: مَاذَا حَرَجْتُمْ إِلَى الْبَرِّيَّةِ لِنَنْظُرُوا؟ أَقَصَبَةً تُحَرِّكُهَا الرِّيحُ؟²⁵ بَلْ مَاذَا حَرَجْتُمْ لِنَنْظُرُوا؟ إِنْسَانًا لَابِسًا ثِيَابًا تَاعِمَةً؟ هُوَذَا الَّذِينَ فِي اللَّبَاسِ الْفَاحِرِ وَاللَّتِّعْمِ هُمْ فِي قُصُورِ الْمُلُوكِ.²⁶ بَلْ مَاذَا حَرَجْتُمْ لِنَنْظُرُوا؟ أَنْبِيَاءُ؟ نَعَمْ، أَقُولُ لَكُمْ، وَأَقْصَلُ مِنْ نَبِيِّ. ²⁷ هَذَا هُوَ الَّذِي كَتَبَ عَنْهُ: "هَا أَنَا أُرْسِلُ أَمَامَ وَجْهِكَ مَلَاكِي الَّذِي يُهَيِّئُ طَرِيقَكَ قُدَّامَكَ".²⁸ لَأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ بَيْنَ الْمَوْلُودِينَ مِنْ النِّسَاءِ لَيْسَ نَبِيٌّ أَعْظَمُ مِنْ يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانِ، وَلَكِنْ الْأَصْغَرُ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْهُ.²⁹ وَجَمِيعُ الشَّعْبِ إِذْ سَمِعُوا وَالْعَشَارُونَ بَرَّزُوا اللَّهَ مُعْتَمِدِينَ بِعَمْمُودِيَّةِ يُوحَنَّا.³⁰ وَأَمَّا الْفَرِّسِيُّونَ وَالنَّامُوسِيُّونَ فَارْقَضُوا مَشُورَةَ اللَّهِ مِنْ جِهَةِ أَنْفُسِهِمْ غَيْرَ مُعْتَمِدِينَ مِنْهُ.

³¹ ثُمَّ قَالَ الرَّبُّ: فِيمَنْ أَشَبَّهُ أَنَا هَذَا الْجِيلَ وَمَاذَا يُشَبِّهُونَ؟³² يُشَبِّهُونَ أَوْلَادًا جَالِسِينَ فِي السُّوقِ يُتَادُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَقُولُونَ: زَمَرْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَرْقُضُوا، نُحْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَبْكُوا.³³ لَأَنَّهُ جَاءَ يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ لَا يَأْكُلُ خُبْزًا وَلَا يَشْرَبُ خَمْرًا فَتَقُولُونَ: بِهِ شَيْطَانٌ.³⁴ جَاءَ ابْنُ الْإِنْسَانِ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ فَتَقُولُونَ: هُوَذَا إِنْسَانٌ أَكُولٌ وَشَرَّابٌ خَمْرٍ، مُجِبٌّ لِلْعَشَارِينَ وَالْخُطَاةِ.³⁵ وَالْحِكْمَةُ تَبَرَّرَتْ مِنْ جَمِيعِ بَنِيهَا.

إمرأة خاطئة تدهن قدمي يسوع بالطيب

³⁶ وَسَأَلَهُ وَاجِدٌ مِنَ الْفَرِّسِيِّينَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ فَدَخَلَ بَيْتُ الْفَرِّسِيِّ وَأَتَا.³⁷ وَإِذَا امْرَأَةٌ فِي الْمَدِينَةِ كَانَتْ خَاطِئَةً إِذْ عَلِمَتْ أَنَّهُ مُتَكِنٌ فِي بَيْتِ الْفَرِّسِيِّ جَاءَتْ بِقَارُورَةٍ طِيبٍ³⁸ وَوَقَفَتْ عِنْدَ قَدَمَيْهِ مِنْ وَرَائِهِ بَاكِئَةً وَابْتَدَأَتْ تُبَلِّ قَدَمَيْهِ بِالذُّمُوعِ وَكَانَتْ تَمْسَحُهُمَا بِشَعْرِ رَأْسِهَا وَتُقَبِّلُ قَدَمَيْهِ وَتَدْفِنُهُمَا بِالطِّيبِ.³⁹ فَلَمَّا رَأَى الْفَرِّسِيُّ الَّذِي دَعَاهُ ذَلِكَ قَالَ فِي نَفْسِهِ قَائِلًا: لَوْ كَانَ هَذَا نَبِيًّا لَعَلِمَ مَنْ هَذِهِ الْإِمْرَأَةُ الَّتِي تَلْمِصُهُ وَمَا هِيَ، إِنَّهَا خَاطِئَةٌ.⁴⁰ فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: يَا سَمْعَانُ، عِنْدِي شَيْءٌ أَقُولُهُ لَكَ، فَقَالَ: فُلْ يَا مُعَلِّمُ.⁴¹ كَانَ لِمَذَانٍ مَذْيُوتَانِ، عَلَى الْوَاجِدِ خَمْسُ مِئَةِ دِينَارٍ وَعَلَى الْآخَرِ خَمْسُونَ.⁴² وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا مَا يُوَفِّيَانِ سَامَحَتَهُمَا جَمِيعًا، فَقُلْتُ: أَتُهُمَا يَكُونُ أَكْثَرُ حُبًّا لَهُ؟ فَاجَابَ سَمْعَانُ وَقَالَ: أَظُنُّ الَّذِي سَامَحَهُ

¹⁸ و شاگردان یحیی او را از جمیع این وقایع مطلع ساختند.¹⁹ پس یحیی دو نفر از شاگردان خود را طلبیده، نزد عیسی فرستاده، عرض نمود که: آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟²⁰ آن دو نفر نزد وی آمده، گفتند: یحیی تعمیددهنده ما را نزد تو فرستاده، می‌گوید: آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگر باشیم؟²¹ در همان ساعت، بسیاری را از مرضها و بلایا و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیاری را بینایی بخشید.²² عیسی در جواب ایشان گفت: بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده‌اید خبر دهید که کوران، بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کُرَّان، شنوا و مردگان، زنده می‌گردند و به فقرا بشارت داده می‌شود.²³ و خوشبحال کسی که در من لغزش نخورد.

²⁴ و چون فرستادگان یحیی رفته بودند، درباره یحیی بدان جماعت آغاز سخن نهاد که برای دیدن چه چیز به صحرا بیرون رفته بودید، آیا نیبی را که از باد در جنبش است؟²⁵ بلکه بجهت دیدن چه بیرون رفتید، آیا کسی را که به لباس نرم ملبَّس باشد؟ اینک، آنانی که لباس فاخر می‌پوشند و عیاشی می‌کنند، در قصرهای سلاطین هستند.²⁶ پس برای دیدن چه رفته بودید، آیا نیبای را؟ بلی به شما می‌گویم کسی را که از نبی هم بزرگتر است.²⁷ زیرا این است آنکه درباره یحیی مکتوب است: اینک، من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.²⁸ زیرا که شما را می‌گویم: از اولاد زنان نیبای بزرگتر از یحیی تعمیددهنده نیست، لیکن آنکه در ملکوت خدا کوچکتر است از وی بزرگتر است.²⁹ و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند، خدا را تمجید کردند زیرا که تعمید از یحیی یافته بودند.³⁰ لیکن فریسیان و فقها اراده خدا را از خود رد نمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند.

³¹ آنگاه خداوند گفت: مردمان این طبقه را به چه تشبیه کنم و مانند چه می‌باشند؟³² اطفالی رامی‌مانند که در بازارها نشسته، یکدیگر را صدا زده می‌گویند، برای شما نواختیم رقص نکردید و نوحه گری کردیم گریه نمودید.³³ زیرا که یحیی تعمیددهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌آشامید، می‌گوید دیو دارد.³⁴ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌آشامد، می‌گوید، اینک، مردی است پُرخور و باده پرست و

يَا أَكْثَرَ. فَقَالَ لَهُ: بِالصَّوَابِ حَكَمْتَ. ⁴⁴ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى الْمَرْأَةِ وَقَالَ لِسَمْعَانَ: أَنْتَظِرْ هَذِهِ الْمَرْأَةَ؟ إِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَكَ وَمَاءً لِأَجْلِ رَجُلِي لَمْ تُعْطِ، وَأَمَّا هِيَ فَقَدْ غَسَلَتْ رِجْلَيَّ بِالذُّمُوعِ وَمَسَحَتْهُمَا بِشَعْرِ رَأْسِهَا. ⁴⁵ قُبَلَةً لَمْ تُقْبِلْنِي، وَأَمَّا هِيَ فَقَمِنْتُ دَخَلْتُ لَمْ تَكْفَ عَنْ تَقْبِيلِ رَجُلِي. ⁴⁶ بَرِيئٌ لَمْ تَذْهَبْ رَأْسِي، وَأَمَّا هِيَ فَقَدْ دَهَنَتْ بِالطِّيبِ رِجْلَيَّ. ⁴⁷ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَقُولُ لَكَ: قَدْ غُفِرَتْ خَطَايَاهَا الْكَثِيرَةُ لِأَنَّهَا أَحَبَّتْ كَثِيرًا، وَالَّذِي يُعْفَرُ لَهُ قَلِيلٌ يُحِبُّ قَلِيلًا. ⁴⁸ ثُمَّ قَالَ لَهَا: مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ. ⁴⁹ قَائِدًا الْمُتَكِبُونَ مَعَهُ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ: مَنْ هَذَا الَّذِي يُعْفِرُ خَطَايَا أَيْضًا؟ ⁵⁰ فَقَالَ لِلْمَرْأَةِ: إِيْمَانُكَ قَدْ خَلَّصَكَ، إِذْهَبِي بِسَلَامٍ.

دوست باجگیران و گناهکاران. ³⁵ اما حکمت از جميع فرزندان خود مَصَدَّق می‌شود.

در خانه شمعون فریسی

³⁶ و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد. پس به خانه فریسی درآمده بنشست. ³⁷ که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است، شیشهای از عطر آورده، ³⁸ در پشت سر او نزد پایهای گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد. ³⁹ چون فریسیای که از او وعده خواسته بود این را بدید، با خود می‌گفت که: این شخص اگر نبی بودی هرآینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند، زیرا گناهکاری است. ⁴⁰ عیسی جواب داده به وی گفت: ای شمعون چیزی دارم که به تو گویم. گفت: ای استاد، بگو. ⁴¹ گفت: طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی. ⁴² چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هردو را بخشید. بگو: کدام یک از آن دو او را زیادت‌ر محبت خواهد نمود؟ ⁴³ شمعون در جواب گفت: گمان می‌کنم آنکه او را زیادت‌ر بخشید. به وی گفت: نیکو گفתי. ⁴⁴ پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: این زن را نمی‌بینی؟ به خانه تو آمدم آب بجهت پایهای من نیاوردی، ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و به مویهای سر خود آنها را خشک کرد. ⁴⁵ مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نایستاد. ⁴⁶ سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای مرا به عطر تدهین کرد. ⁴⁷ از این جهت به تو می‌گویم، گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می‌نماید. ⁴⁸ پس به آن زن گفت: گناهان تو آمرزیده شد. و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که: ⁴⁹ این کیست که گناهان را هم می‌آمرزد. ⁵⁰ پس به آن زن گفت: ایمانت تو را نجات داده است. به سلامتی روانه شو.